

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

آیا می توان برای عدم وجوب اجتناب در شبهه غیر محصوره به روایات استدلال نمود؟

بحث در این است که آیا می توان از روایات برای عدم وجوب اجتناب در شبهه‌ی غیرمحصوره استفاده نمود یا خیر؟ عرض کردیم که بزرگان به این روایات استدلال کردند به روایتی مثل روایت صحیحہ عبدالله بن سنان و برخی از روایات دیگر که حالا این روایات را ذکر می‌کنیم، بر اینکه در شبهات غیرمحصوره احتیاط واجب نیست. این روایات از دو حال خارج نیست، یا اساساً ما باید بگوئیم دلالت بر مورد علم اجمالی ندارد، اگر این ادعا را کنیم نتیجه این است که ما روایتی که دلالت بر عدم وجوب اجتناب در شبهه‌ی غیرمحصوره باشد نداریم. یا باید بگوئیم این روایات دلالت بر علم اجمالی و مورد علم اجمالی دارد که اگر این حرف را بزنیم به نظر می‌رسد که این روایات يك اطلاق دارد، هم شبهه‌ی محصوره را می‌گیرد و هم شبهه‌ی غیرمحصوره را.

عرض کردیم که حالا باید این روایات را يك مقداری بررسی کنیم ولو اینکه جای بررسی این روایات در فقه است، آنجا باید ببینیم از مجموعه روایات چه استفاده‌ای می‌شود، اما اینجا هم به نحو اجمال به آن اشاره می‌کنیم.

الف - سخن شیخ انصاری

مرحوم شیخ در بحث جوائز السلطان می‌فرمایند در سه صورت جایزه‌ای که از سلطان غیر عادل گرفته می‌شود مباح است؛ يك صورت در جایی است که ما علم به وجود حرام در اموال سلطان نداریم، دوم آنجایی که علم داریم ولي شبهه غیرمحصوره است و سوم آنجایی که علم داریم و شبهه محصوره است اما به تعبیر شیخ محصوره‌ی ملحق به عدم محصوره است، یعنی مثل جایی که يك طرف مورد ابتلا هست و طرف دیگر از دایره‌ی ابتلا خارج است. می‌فرمایند در این صورت اخذ جایزه از سلطان مباح است اما در جایی که شبهه محصوره باشد، محصوره‌ای که ملحق به غیرمحصوره نشود. شیخ می‌فرماید جماعتی از فقها گفته‌اند حکم این شبهه‌ی محصوره در باب جوايز السلطان از سایر شبهات محصوره مستثناست.

از نظر حکمی جماعتی از فقها گفته‌اند ولو ما مثلاً در انائین مشتبهین علم اجمالی داریم یکی از این دو تا خمر است، در آنجا اجتناب می‌کنیم، گفته‌اند که در ثوبی که علم اجمالی داریم يك گوشه آن نجس شده برای نماز باید حتماً تمام ثوب را شست، در این موارد گفتند ما قاعده شبهه محصوره را جاری می‌کنیم اما در مورد جوائز السلطان استثناء می‌زنیم و می‌گوئیم قاعده محصوره در اینجا جریان ندارد حکماً. آن وقت این جماعت که شیخ می‌فرماید «فظاهر جماعة» جماعتی از فقها عبارتشان ظهور در این مطلب دارد، اینها مستندشان این روایات است، یعنی اگر به این جماعت بگوئیم چه دلیلی بر مدعایتان دارید، دلیل اینها همین روایات است و مرحوم شیخ این روایات را بیان می‌کنند و می‌فرمایند این روایات را یا باید ملتزم بشویم به اینکه

مربوط به غیر محصوره است، بگوئیم اصلاً ربطی به شبهه محصوره ندارد و یا اگر هم شامل شبهه محصوره می‌شود شیخ می‌فرماید باید حمل کنیم بر يك محصوره‌ی مُلحق به غیرمحصوره، یعنی بگوئیم آنجایی که يك طرف مورد ابتلا بوده و يك طرف مورد ابتلا نبوده و بعد در آخر می‌فرماید حالا اگر ما فرض کنیم يك روایت مطلقاً داریم و قابلیت حمل بر خصوص غیر محصوره یا محصوره‌ی ملحق به غیرمحصوره را ندارد، می‌فرماید ما می‌گوییم که این روایت صلاحیت حکومت بر قاعده‌ی احتیاط را ندارد.

می‌فرمایند «لم يثبت من النص و لا الفتوي مع اجتماع شرائط أعمال قاعدة الاحتياط في الشبهة المحصورة عدم وجوب الاجتناب في المقام و إلغاء تلك القاعدة»؛ ما يك روایتی که بخواد بر این قاعده احتیاط حاکم باشد نداریم و اصرار مرحوم شیخ بر این است که قاعده احتیاط مقدم است، اگر يك روایت این چنینی هم داشته باشیم قاعده احتیاط بر این روایت مقدم است، این اجمال فرمایش مرحوم شیخ که عرض کردم از مطالب مهمی که باید آقایان مراجعه کنند همین بحث جواز السلطان است که جماعتی از فقها با اینکه قاعده‌ی کلی وجوب اجتناب در شبهه محصوره را قبول دارند، اما در خصوص جواز السلطان استثناء زدند و به اینها می‌گوییم چرا؟ می‌گویند «لوجود الروایات»، که عرض کردم يك روایتش همین صحیحہ عبدالله بن سنان است، می‌گویند در اینجا روایت داریم. شیخ انصاری مخالفت می‌کند می‌فرماید این روایات را یا باید بر غیر محصوره حمل کنیم و یا بر محصوره‌ی مُلحق به غیرمحصوره و اگر قابل حمل هم نباشد

می‌فرمایند قاعده‌ی احتیاط بر این روایات حکومت دارد و بر این روایات مقدم است. لذا باز نظر شریف شیخ این است که اگر يك جایزه‌ای را سلطان داد و شبهه شبهه‌ی محصوره بود اینجا احتیاط اقتضای اجتناب از آنرا دارد.

ب - سخن سید یزدی

مرحوم سید یزدی در حاشیه این چاپ‌های جدید جلد اول از صفحه 171 تا صفحه 174 - می‌فرماید به نظر ما حق با این جماعت است و می‌فرمایند تحقیق ما ذکره الجماعة و صاحب جواهر فرموده این اجماعی است، یعنی اینکه اجتناب از آن جایزه‌ای که انسان از سلطان می‌گیرد ولو شبهه شبهه‌ی محصوره باشد واجب نیست، اجماعی است. مرحوم سید در همان حاشیه، بر اباحه این جایزه به ادله‌ای استدلال می‌کند و بعد می‌آید سراغ روایات. هفت هشت روایت ذکر می‌کند که به این روایات اشاره می‌کنیم، بعد از اینکه این روایات را بیان کرد، می‌فرماید «وظاهرها أن الحلیة إنما هي من جهة مجرد الإشتباه»؛ این روایات می‌گوید اگر شما جایزه‌ای گرفتید و شك داشتید حلال است یا حرام، شبهه هم شبهه‌ی محصوره باشد، گرفتنش مانعی ندارد و مستند در حلیت مجرد الإشتباه است، مجرد شك است. «الحلیة إنما هي من جهة مجرد الإشتباه لا من جهة الإستناد إلی الید»؛ می‌فرماید بعضی‌ها گفتند، کما اینکه صاحب هدایة المسترشدين دارد که بعضی از این روایات دلالت بر این دارد که اماریت ید بر مسئله حاکم بوده. رفته از يك دزد مالی را خریده و به امام عرض می‌کند که این کار من درست است؟ امام می‌فرماید درست است، برای اینکه بالأخره آن دزد ید داشته است. سید می‌فرماید اصلاً ربطی به ید ندارد، آنچه که مستند برای حلیت است مجرد الإشتباه است. بعد می‌فرمایند ما این روایات را نه باید توجیه کنیم و نه مثل شیخ انصاری حمل کنیم بر آنجایی که برخی از آن داخل در ابتلاست و برخی از آن هم خارج از محل ابتلاست و این نکته‌ای که ما دیروز عرض کردیم سید هم دارد.

«وقد بینا في محله» شاید در حاشیه رسائل‌شان باشد، سید یزدی يك حاشیه‌ی خوبی هم بر رسائل دارد که همین چند سال اخیر

چاپ شده. «وقد بينا في محلّه أن حكم العقل بوجوب الإحتياط في الشبهة المحصورة معلقٌ علي عدم ورود الرخصة من الشارع» مي‌فرمايد اشكال ما به شيخ انصاري اين است كه شما آمديد يك حكم عقلي مطلق را در ميدان بحث قرار داديد، در حالي كه ما وقتي به عقل مراجعه مي‌كنيم، عقل مي‌گويد در اطراف علم اجمالي، در شبهه‌ي محصوره مادامي كه شارع رخصت در ارتكاب نداده، اجتناب بكن. مي‌فرمايد اين حكم عقل به وجوب احتياط در شبهه‌ي محصوره «معلقٌ علي عدم ورود الرخصة من الشارع بمعنى أنّ مورد حكمه صورة عدم الإذن منه» مورد حكم عقل در جايي است كه شارع اذن نداده باشد، لذا مي‌فرمايد «فلا داعي إلي تأويل الأخبار»؛ نمي‌شود ما اخبار را توجيه كنيم «أو طرحها بدعوي مخالفتها لحكم العقل» يا يك كسي بگويد اين روايات چون با حكم عقلي مخالفت دارد بايد كنارش بگذاريم. سيّد از آن جماعت يك مقدار فراتر مي‌رود، اين جماعت گفتند در شبهه‌ي محصوره در جواز السلطان احتياط واجب نيست و سيّد مي‌فرمايد «الأقوي الجواز حتّي في غير الجواز و غير السلطان و عامله» يعني در تمام شبهات محصوره ما به حسب اين روايات مي‌گوئيم احتياط واجب نيست.

بعد به سيّد عرض مي‌كنيم كه ما يك رواياتي داريم كه آن روايات دلالت بر احتياط مي‌كند، مي‌فرمايد «نعم بإزاء الأخبار المذكورة جملةً من الأخبار الظاهرة في وجوب الإجتنب في صورة إختلاط الحلال بالحرام ولا بدّ من الحمل علي الاستحباب» بعضي از رواياتي هم كه داريم كه در شبهه محصوره بايد اجتناب كرد، در آنجايي كه يك مال حلال به حرام، يك ميت به غيرميت ه اگر مخلوط شده باشد بايد اجتناب كرد، مي‌فرمايد ما اين روايات را حمل بر استحباب مي‌كنيم.

آن نظر شيخ است كه شيخ اعلي الله مقامه الشريف خيلي محكم مي‌خواهد از اين بحث اصولي و از اين قاعده‌ي اصوليه كه اجتناب در شبهه محصوره لازم است دفاع كند و براي دفاع و تحكيم اين قاعده مي‌فرمايد ما بايد بالاخره يك بلایی بر سر اين روايات بياوريم و توجيه كنيم، به طوري كه با اين قاعده منافات نداشته باشد و عرض كردم از عبارات شيخ در مكاسب استفاده مي‌شود اگر آخر الأمر هم در اين روايات جواز السلطان يك روايت محكم دلالت داشته باشد كه در شبهه‌ي محصوره احتياط واجب نيست ايشان مي‌خواهد آن حكم عقلي را بر اين روايت مقدّم كند. اما مرحوم سيّد در مقابل شيخ است و مي‌فرمايد نه، اولاً حكم عقلي معلق به عدم ورود اذن از شارع است و ثانياً وجهي ندارد كه ما بياييم اين روايات را توجيه كنيم و بخواهيم بر غير محصوره حمل كنيم و يا بر موارد مستند به قاعده‌ي يد و غيرذلك حمل كنيم.

اگر فرض كنيم كه عقل در اينجا معلق هم حكم نكند و به صورت مطلق بگويد در شبهه‌ي محصوره اجتناب واجب است، شيخ و امثال شيخ مي‌گويند حكم عقلي قطعي بر ظاهر لفظي روايت يا آيه مقدم است. يعني مي‌گويند «إذا تعارض بين النقل و العقل» عقل مقدّم است.

اخباري‌ها مي‌گويند ما اصلاً حكم عقلي قطعي نداريم، اگر هم عقل در يك جايي حكم را ادراك كرد نقل بر خلافتش بود ما نقل را مقدّم بر عقل مي‌كنيم، آنها مدعايشان اين است. عرض كردم اين اقوال در مسئله است.

ج - سخن صاحب هداية المسترشدين

عمده اين روايات است، اين روايات را صاحب كتاب هداية المسترشدين آوردند. از وقتي كه معالم مي‌خوانديم واقعاً يكي از غني‌ترين و جامع‌ترين كتاب‌هاي اصولي است. من يادم مي‌آيد كه در سال‌هاي 60 تا 63 چهار پنج دوره معالم گفتم و يك شرح مفصلي هم بر معالم نوشته بودم، نكات زيادي از هداية المسترشدين را همان موقع در درس مقيد بودم، چون آن زمان كتابهاي هدايه، قوانين و فصول مورد غفلت واقع شده بود اما من مقيد بودم از اين كتب نكات مهمش را در درس ذكر مي‌كردم و در آن شرح هم آورده بودم كه حالا متأسفانه يادم نيست اين شرح را چه كسي از ما گرفت ببيند و اصلاً به دست ما نرسيد، دو سه جلد هم شده بود!

علي أيّ حال با این کتاب هدایة المسترشدين مأنوس باشید، اولاً خیلی خوش قلم و روان است، مطالبش قانع نیست و بسیار کتاب جامعی است، در جلد سوم در صفحه 607 یا 606، ایشان می‌فرماید کسانی که می‌گویند در شبهه‌ی محصوره اجتناب واجب نیست پنج دلیل آوردند، آن وقت دلیل دوم تا پنجم همه‌اش روایات است، یعنی ایشان روایات را به چهار قسم تقسیم کرده است. می‌فرمایند در دلیل دوم روایاتی داریم «عدة من الأخبار الدالة على معذورية الجاهل عما مرت الإشارة إليها فإنّها بإطلاقها تعم الجاهل بالموضوع» روایاتی که دلالت بر معذوریت جاهل دارد و اطلاق آن شامل جاهل به موضوع هم می‌شود، یعنی کسی نگوید این روایات اختصاص به جاهل به حکم دارد مثل آن روایت معروف حدیث رفع که قسمتی از آن ما لا یعلمون است، حدیث «أیما امرؤ ركب أمرا بجهالة فلا شيء عليه» می‌فرماید يك دسته از این روایات است.

دسته دوم روایات می‌فرماید «الأخبار المستفیضة الدالة على حلیة الحلال المختلط بالحرام» روایاتی که به حدّ استفاضه رسیده که دلالت دارد که اگر يك حلالی مخلوط به حرام شد این حلال است، إلا ما علم أنّه حرامٌ بعینه، مگر اینکه بدانیم حرام معین است. آن وقت اینجا روایاتی را نقل می‌کند که یکیش همین صحیحہ عبدالله بن سنان است که کلّ شيء فيه حلالٌ و حرام فهو لك حلال، حتّی تعرف أنّه حرامٌ بعینه، این روایتی که خواندیم که امام هم به همین روایت استدلال کردند منتهی فرمودند این روایت را باید حمل بر شبهه‌ی غیرمحصوره کنیم.

باز خود عبدالله بن سنان يك روایت صحیحہ از عبدالله بن سلیمان نقل می‌کند «قال سألت أبا جعفر عليه السلام عن الجبن، أتي بجبن فأكل و أكلنا معه» جبن را خریدند آوردند خوردیم «فلما فرغنا من الغذاء قلت له ما تقول في الجبن» می‌گوید بعد از اینکه امام دستور داد به آن غلام جبن خرید آوردند و با هم خوردیم به امام عرض کردم حکم جبن چیست؟ «فقال لي أولم ترني أكله» مگر ندیدی من خوردم؟ «قلت بلي و لكني أحب عن أسمعه منك فقل» این شخص شبهه داشت در اینکه در این جبن نجاستی باشد، «فقال سأخبرك عن الجبن و غيره كلّ ما فيه حرامٌ و حلال فهو لك حلال حتّی تعرف الحرام بعینه فتدعه» امام يك قاعده‌ی کلی به او دادند، این سائل می‌گوید ما احتمال می‌دهیم این نجس و حرام باشد و خوردن آن جایز نباشد. امام می‌فرماید «كل ما فيه حرامٌ و حلال فهو لك حلال حتي تعرف الحرام بعینه فتدعه» هر چیزی که هم در آن حلال است و هم حرام، «فهو كل حلال» مگر اینکه معیناً بدانی حرام است، این هم يك روایت که معروف به روایت جبن است.

این روایت جبن را مرحوم آقاي خوئي قدس سره در همین مصباح الاصول به عنوان دلیل چهارم یا پنجم ذکر کردند؛ البته این روایت جبن يك روایت دیگری هم هست که آن نظیر این است و يك مقداری عباراتش هم فرق دارد، این روایت را عبدالله بن سنان نقل کرده و آن روایت را محمد بن سنان نقل کرده، «محمد بن سنان عن أبي الجارود قال سألت أبا جعفر (ع) عن الجبن فقلت له أخبرني من رأى أنه يجعل فيه الميته»؛ به امام عرض کردم که بعضی‌ها می‌بینند در این جبن میته قرار می‌دهند باز هم می‌توانند پنیر را بخورند و بخورند؟ «فقال أ من أجل مكان واحد يجعل فيه المية حرّم في جميع الارضين» اگر در يك مكان واحد يك کسی در این جبن میته قرار می‌دهد جمیع آنچه که در روی زمین است را بگوئیم حرام است؟

در مورد عبدالله بن سنان بین رجالی‌ها اختلافی نیست ولی در مورد محمد بن سنان يك اختلاف شدید است، یعنی اینقدر شدید است که يك رجالی مثل شیخ، مثل علامه، دو سه جور قول راجع به آن گفته که حالا اشاره‌ای به آن خواهیم داشت.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين